

ایران و عراق جدید: چالشها و فرصتهای پیشرو

کیهان برزگر*

چکیده

نویسنده مقاله سعی دارد تا با توجه به تغییر و تحولات اخیر در عراق و روی کار آمدن قریب‌الوقوع حکومتی جدید در این کشور، فرصتها و چالشهای وضعیت فوق را در خصوص منافع ملی ایران بررسی نماید. سؤال اصلی در این تحقیق این است که با توجه به اینکه عراق همواره رقیب استراتژیک و تهدیدی امنیتی برای ایران بوده است، حضور چه نوع حکومتی در بغداد می‌تواند منافع ملی ایران را تأمین نماید؟ این مقاله متشکل از ۳ بخش می‌باشد: بخش اول دیدگاههای ایرانی در برخورد با عراق را مورد بررسی قرار می‌دهد و در بخشهای دوم و سوم عناصر پایدار در روابط ایران و عراق و چالشهای پیش‌رو مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در پایان، نویسنده به این نتیجه می‌رسد که دو کشور می‌توانند روابط خود را از مرحله استعمار تعارضات و تهدید منافع یکدیگر خارج کرده، به سوی رقابت سازنده و همکاری در چارچوب منافع مشترک هدایت کنند و این بیش از هر چیز به برداشتن گام اول توسط دولت جدید عراق بستگی دارد.

کلید واژه‌ها: عراق جدید، منافع ملی ایران، سیاست خارجی، امنیت منطقه‌ای، رقابت‌های

قومی

* دکتر کیهان برزگر استادیار روابط بین‌الملل در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات و سردبیر دانشنامه حقوق و

از میان همسایگان عرب در منطقه خلیج فارس، بی‌تردید کشور عراق به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص سیاسی، امنیتی، قومی، فرهنگی و تاریخی، نقطه اصلی نگاه ایران به منطقه و جهان عرب به حساب می‌آید. از نگاه سیاست خارجی ایران، عراق یک کشور چندقومی و ساختگی است که توسط سیاست خارجی دولت انگلستان برای حفظ منافع خود و برقراری تعادل قدرت در منطقه و خصوصاً با ایران به وجود آمده است. در طول بیش از ۳۰ سال گذشته، چالش‌های امنیتی ناشی از حضور مسلط یک حکومت سنی در قالب حزب بعث، مظهر نابسامانیها و تنش‌های بی‌شماری در منطقه خلیج فارس بوده است. سرنگونی صدام حسین و متعاقب آن به بن بست رسیدن ایدئولوژی حزب بعث در تعریف امنیت منطقه‌ای، فرصتها و چالش‌های جدیدی را برای منافع ملی ایران به همراه آورده است. شناخت این فرصتها و هدایت چالشها بر اساس واقعیات موجود میان دو کشور و واقعیات و تحولات منطقه‌ای و جهانی، از اهمیت خاصی برخوردار است. این تحقیق در پی یافتن یک راه حل متعادل و پایدار در چگونگی برخورد ایران با عراق جدید می‌باشد.

مفروضات این تحقیق عبارتند از: ۱. عراق رقیب بالقوه و منطقه‌ای ایران باقی خواهد ماند؛ ۲. برقراری ثبات و حفظ تمامیت ارضی عراق، مهمترین اصل پایدار در تأمین منافع ملی ایران است؛ و ۳. تحول در نقش شیعیان در حوزه سیاست و حکومت عراق عاملی مؤثر در آینده روابط دو کشور خواهد بود.

دو سؤال اصلی راهنمای این تحقیق می‌باشند: ۱. ایران و عراق چگونه می‌توانند (با توجه به تحولات جدید) به دو همسایه قابل اعتماد تبدیل شوند؟ ۲. ویژگی حکومت آینده عراق از دیدگاه منافع ملی ایران کدام است؟

این تحقیق سعی در آزمون این فرضیه دارد که: «برای سالیان دراز حضور مسلط و تعریف شده یک حکومت سنی در بغداد توسط دولت انگلستان، مظهر تنش و نابسامانی در روابط عراق با ایران

و سایر همسایگان بوده است. بهبود روابط دو کشور و هدایت آن در جهتی متعادل، به تعریف مجدد از مبانی سیاست خارجی عراق در برخورد با همسایگان بستگی دارد. از این لحاظ وجود یک حکومت متعادل در بغداد و متشکل از تمام گروه‌های قومی و سیاسی عراق، روابط این کشور با همسایگان را متعادل می‌کند و گام مهمی در جهت رفع تنش‌های منطقه‌ای به حساب خواهد آمد.»

سازماندهی این تحقیق در سه بخش صورت گرفته است: بخش اول به دسته‌بندی دیدگاه‌های ایرانی در برخورد با عراق می‌پردازد و چگونگی گسترش روابط ایران با این کشور عربی را با توجه به سابقه تاریخی- فرهنگی و منطق سیاسی و جغرافیایی موجود مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش دوم با تعریف و چارچوب‌بندی عناصر پایدار در تنظیم روابط دو کشور، ریشه چالش‌های موجود را شناسایی می‌کند و نهایتاً بخش سوم سعی در ارائه یک راه حل پایدار از طریق تعریف حکومت متعادل در بغداد و تبیین معیارهای چنین حکومتی از لحاظ تأمین منافع ملی ایران دارد. اینکه حضور یک حکومت متعادل در بغداد تا چه اندازه در تغییر دیدگاه سنتی ایران که همواره عراق را تهدیدی برای امنیت ملی ایران در نظر می‌گیرد، مؤثر خواهد بود، سؤالی است که نویسنده در سراسر این تحقیق تلاش می‌کند به آن پاسخ بدهد.

بخش اول. عراق از دیدگاه ایرانیان

۱. عراق در یک نگاه کلی

از یک نگاه کلی و از زاویه منافع ملی ایران، عراق یک کشور چندقومی، از لحاظ جغرافیایی ساختگی و محصول سیاست خارجی دولت انگلستان است^۱ که برای حفظ تعادل قدرت در منطقه و عمدتاً کنترل قدرت ایران پدید آمد. در طول دهه‌های گذشته، تعریف نقش مسلط سنی‌ها در حاکمیت عراق و ترکیب آن با ایدئولوژی حزب بعث، نگرانی‌ها و هزینه‌های امنیتی فراوانی برای منافع ملی ایران به همراه داشته است. بر این اساس، مخرج مشترک نگاه فوری ایرانیان به عراق، به خصوص

پس از به قدرت رسیدن صدام حسین و حاکمیت حزب بعث در بغداد همواره بر پایه بی‌اعتمادی و سوءظن قرار داشته است و این وضعیت همچنان ادامه دارد. در طول سالیان گذشته، حضور حزب بعث در بغداد، ناسیونالیسم ایرانی را به چالش کشید و نه تنها تعادل قدرت در منطقه را بر هم ریخت، بلکه منشأ تنشها و مشکلات بسیاری برای ایران و همسایگان این کشور گردید. تهاجم به ایران و تحمیل جنگ ۸ ساله و همچنین تهاجم به کویت و اشغال این کشور دو نمونه بارز از سیاستهای افراطی حکومت بعث در عراق می‌باشند. فوری‌ترین نتیجه چنین سیاستهای غیرواقع‌بینانه و تهاجمی حکومت بعث حضور قدرتهای خارجی در منطقه بوده است که خود منشأ بر هم ریختن تعادل قوای طبیعی در منطقه گردید.

از این دیدگاه، عراق به عنوان یک کشور در دسرساز برای منافع ملی ایران، همواره هزینه‌های امنیتی زیادی را برای ایران به وجود آورده است. نگرانی‌های امنیتی ایران از همسایه غربی، حتی با جابجایی حکومت بعثی و با حمله آمریکا نیز برطرف نشده است. این نگرانی را می‌توان در سیاست دوستونی ایران در برخورد با مسایل عراق مشاهده کرد؛ بدین معنی که ایران از یک طرف به مخالفت با حمله و حضور آمریکا در عراق پرداخت و از طرف دیگر رژیم بعث و صدام حسین را سزاوار سرنگونی و تنبیه دانست.^۲ دلیل اصلی این امر را بیش از هر چیز باید در نگرانی ناشی از ائتلاف حکومت آینده عراق با آمریکا و تهدیدات امنیتی آن بر ضد جمهوری اسلامی ایران دانست.

۲. جایگاه عراق در منظومه نگرش ایرانیان نسبت به جهان عرب

از یک دیدگاه کلی‌تر، چالش‌های عراق برای ایران در مجموعه گسترده‌تری از تعریف ایرانیان نسبت به جهان عرب قابل تجزیه و تحلیل است. از این لحاظ نگرش ایرانیان به جهان عرب از چند زاویه قابل بررسی می‌باشد:

اول. نفی هر گونه همکاری با جهان عرب؛

در این طرز نگرش، دو دیدگاه قابل تفکیک می‌باشند:

الف. دیدگاه افراطی

این دیدگاه با تکیه بر واقعیات و سوابق تاریخی، منافع ایرانیان را از جنبه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در تضاد با جهان عرب در نظر می‌گیرد. چنین نگرشی قبل از هر چیز در تفکر منفی ایرانیان در حمله اعراب به ایران و تضعیف تمدن ایرانی ریشه دارد و معتقد است که اعراب همواره نوعی حسادت نسبت به تمدن و فرهنگ ایرانی دارند و بر این اساس همواره در لحظات سخت و حساس تاریخی سعی کرده‌اند تا به منافع ملی ایران ضربه وارد سازند.^۳ لذا همواره باید با اعراب از موضع قدرت برخورد کرد، زیرا در حالت ضعف و از موضع پایین دست نمی‌توان با آنها کنار آمد. از این لحاظ نوعی تضاد منافع بین ایران و جهان عرب وجود دارد و عراق نیز به عنوان یک کشور عربی و با سابقه حمله به ایران از این امر مستثنی نیست. به عنوان یک واقعیت پایدار، چنین نگرشی در میان ناسیونالیست‌های ایرانی، روشنفکران و نخبگان سیاسی، مهاجرین ایرانی در خارج از کشور و به طور کلی مردم عادی ایران طرفداران زیادی دارد. این دیدگاه خود را در قضیه تقاضای عضویت ایران در اتحادیه عرب و مخالفت با آن نشان داده است.

ب. دیدگاه واقع‌گرایانه

از این دیدگاه، جهان عرب به هر حال یک واقعیت در منطقه خاورمیانه است که به دلیل ضروریات اجتناب‌ناپذیر باید سطح اندکی از روابط را با آن حفظ کرد. به دلیل وجود مشترکات سیاسی، مذهبی و امنیتی، نمی‌توان واقعیت حضور جهان عرب در منطقه را نادیده گرفت. اما به دلیل اختلافات ساختاری فرهنگی، تاریخی و اقتصادی، هرگونه همکاری با این مجموعه در دراز مدت محکوم به شکست است. از این لحاظ، ایران یک قدرت منطقه‌ای است که سرنوشت رشد و پیشرفت آن عمدتاً

در ارتباط با کشورهای فرامنطقه‌ای و خصوصاً غرب تعریف می‌شود، نه در ائتلاف و همکاری بیشتر با جهان عرب و در سطح منطقه‌ای. به همین دلیل در ارتباط با مجموعه جهان عرب تنها باید سطح معقولی از همکاری‌های سیاسی و امنیتی را حفظ کرد و به طور کلی از این مجموعه فاصله گرفت.^۴ از نظر این دیدگاه، ایرانیان بهای زیادی به دلیل طرفداری از مسایل جهان عرب، از جمله مسأله فلسطین، پرداخته‌اند که در مقابل به اندازه کافی مورد قدردانی و سپاس اعراب قرار نگرفته‌اند و اصولاً ایران باید در تنظیم روابط منطقه‌ای و جهانی خود، اولویت تأمین منافع ملی خود را در نظر گیرد.^۵ چنین طرز تفکری در میان نخبگان سیاسی و روشنفکران دانشگاهی ایرانی چه در داخل و چه در خارج طرفداران زیادی دارد.

دوم. همکاری با جهان عرب

در این طرز نگرش نیز دو دیدگاه قابل شناسایی است:

الف. دیدگاه افراطی

از این لحاظ، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور اسلامی و در چارچوب جهان اسلام، باید اولویت روابط و منافع خود را در حفظ و گسترش روابط با جهان اسلام و به تبع آن جهان عرب به عنوان مهمترین زیر مجموعه آن تعریف نماید. این دیدگاه همزمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران تقویت گردید و همچنان جایگاه قوی در هیأت حاکمه و گروه‌های سیاسی ایران دارد. از نظر این دیدگاه، جمهوری اسلامی ایران باید در تمامی مسایل جهان اسلام، به طور مستقیم و فعال نقش داشته باشد و اصولاً منافع نظام اسلامی در پیوند نزدیک با ملت‌های منطقه قرار دارد. طرفداران این دیدگاه در طی جنگ اول خلیج فارس، حتی اعتقاد داشتند که به عنوان وظیفه یک کشور اسلامی، ایران باید به نفع عراق و علیه آمریکا وارد جنگ می‌شد.^۶

ب. واقع‌گرایان

این دیدگاه جهان عرب را یک واقعیت پایدار در جامعه بین‌المللی و در مجموعه جهان اسلام در نظر می‌گیرد که باید با آن همکاری همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی داشت. بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گسترش این همکاری‌ها در اولویت قرار دارد و به نفع منافع ملی ایران است. در طول دهه گذشته، محور اصلی سیاست خارجی ایران بر این اساس شکل گرفته و تداوم یافته است. پیگیری و هدایت سیاست «اعتمادسازی» و «تشنج‌زدایی» در منطقه خلیج فارس و جهان عرب از اوایل دهه ۱۹۹۰، نمود بارز چنین سیاستی می‌باشد.^۷ از این لحاظ، عراق به عنوان یک کشور همسایه و اسلامی، جایگاه مهمی در منطقه و جهان عرب دارد و جمهوری اسلامی باید با آن روابط معقول و مبتنی بر اقدام متقابل و حسن همجواری برقرار نماید.

۳. عراق جدید، یک واقعیت پایدار در همسایگی ایران

به عنوان یک واقعیت پایدار و نتیجه نگرشهای فوق، باید پذیرفت که کشور عراق با مجموعه ویژگی‌های پایدار قومی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن، تعریف مشخصی در منافع ملی ایران داشته و خواهد داشت. اشتراکات و واقعیت‌های سیاسی موجود، گسترش روابط دو کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و سرنوشت دو کشور را در تأمین امنیت منطقه‌ای، به خصوص در منطقه خلیج فارس، به یکدیگر گره می‌زند. جدا از این، یک واقعیت انکارناپذیر دیگر نیز در روابط دو کشور وجود دارد که با توجه به تحولات جدید در عراق، نقش آن دو چندان شده است و آن مسأله شیعیان عراق است. در واقع، وجود اکثریت شیعیان در عراق و سابقه ۱۴۰۰ سال همبستگی، سرخوردگی و همدردی فرهنگ شیعی و اتصال به ایران از طریق اماکن مقدس و حوزه‌های علمیه، عراق را در مقایسه با سایر کشورهای عربی، از نگاه ایران متمایز می‌سازد. بنابراین، عراق جدید با حضور بارز شیعیان در حکومت و سیاست این کشور، نیاز به تعریف جدیدی از روابط خود با ایران دارد. این تعریف جدید می‌تواند روابط دو کشور را

از تفکرات سنتی مبتنی بر سوءظن و بی‌اعتمادی دور کند و آنها را به دو رقیب سازنده و قابل اعتماد در منطقه تبدیل نماید.

بخش دوم. عناصر پایدار در بررسی روابط ایران و عراق جدید

صرف نظر از حضور هر نوع حکومت با هر گرایشی در بغداد، روابط دو کشور ایران و عراق متأثر از یک رشته عوامل پایدار می‌باشد که عبارتند از:

۱. مسأله ژئوپلیتیک قومی عراق

به دلیل ماهیت سه‌گانه هویت جمعیت عراق و حضور شهروندان در بخش‌های مستقل و جدا، مسأله ژئوپلیتیک عراق و چگونگی برخورد با آن، همواره یک معضل و چالش اساسی در حوزه تفکر سیاستمداران ایرانی به حساب آمده و خواهد آمد. در طول سال‌های پس از استقلال عراق، حضور هویت‌های کاملاً مستقل کرد، سنی و شیعه در مناطق شمالی، میانی و جنوبی این کشور و چگونگی حفظ تعادل میان آنها همواره به تنش در سطوح داخلی و منطقه‌ای منجر شده است. از دهه ۱۹۹۰، سیاست‌های نظام جهانی در جهت مقابله با رژیم بعثی، یعنی با تعیین دو محور ۳۶ و ۳۲ درجه در شمال و جنوب عراق، عملاً این کشور را به سه ایالت مختلف تقسیم کرد. با توجه به این ویژگی، نگرانی از تجزیه عراق به گروه‌های مختلف هویتی و آثار منفی آن بر امنیت ملی ایران، همواره محور اصلی تجزیه و تحلیل مسایل عراق در حوزه سیاست خارجی ایران بوده است. به همین دلیل، سیاست خارجی ایران مبارزه‌ای سخت را برای حفظ و برقراری تعادل بین هویت‌های مختلف قومی و مذهبی پیگیری کرده است.

در چارچوب حفظ و گسترش نفوذ ایران جهت ایجاد تعادل در صحنه عراق، رژیم سابق ایران به دلیل عدم اعتقاد به نقش گروه‌های مذهبی در حوزه سیاست، عمده تمرکز و سرمایه‌گذاری خود

را بر روی اقوام کرد عراق قرار داد. این مسأله در دوران جمهوری اسلامی بر محور سرمایه‌گذاری جهت تقویت نقش شیعیان در صحنه سیاسی عراق از طریق تشکیل و تقویت «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» متمرکز گردید. نتیجه این امر سرکوب شدید این دو گروه از سوی حاکمان سنی مسلط و رژیم بعثی بود که تقویت هر یک از این گروه‌ها را به معنای تقویت نفوذ تهران در عراق تعریف می‌کردند. هر چند با سقوط صدام حسین و به بن بست رسیدن حزب بعث، این نگرانی تا حدودی برطرف شد، مسأله ژئوپلیتیک عراق و چگونگی برقراری تعادل بین هویت‌های متمایز در جهت حفظ تمامیت ارضی عراق، همچنان دل‌مشغولی اصلی ایران باقی خواهد ماند.

۲. رقابت بالقوه ایران و عراق

عنصر پایدار دیگر در تجزیه و تحلیل روابط ایران با عراق جدید، مسأله رقابت منطقه‌ای دو کشور است. ایران و عراق دو کشور مهم منطقه به حساب می‌آیند که از پتانسیلهای فراوان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردار می‌باشند. وجود این پتانسیلها به هر حال روابط دو کشور را در حوزه‌های مختلف اقتصادی (از جمله در چارچوب اوپک و کسب بازارهای مصرفی منطقه)، سیاسی و امنیتی (از جمله رقابت در ترتیبات امنیتی حوزه خلیج فارس و ائتلاف با سایر کشورهای منطقه و جهان) و فرهنگی (از جمله رقابت در معرفی حوزه علمیه و ارائه الگوی شیعیان در جهان اسلام) به رقابت با یکدیگر کشانده و خواهد کشاند. در واقع، وجود همین پتانسیلها و احساس تهدید از جنبه‌های مختلف بود که با ماجراجویی حکومت افراطی بعث ترکیب گردید و منجر به تهاجم عراق به ایران و تحمیل یک جنگ تمام عیار شد. در حال حاضر و با توجه به تحولات پدید آمده در عراق، مسأله مهم این است که چگونه می‌توان با واقعیات موجود برخورد منطقی داشت و در نهایت ریشه‌های تنش را از روابط دو کشور و طبعاً از منطقه دور کرد.

گذشته از رقابت‌های بالقوه موجود بین دو کشور، سیاستهای نظام جهانی در برخورد با این

دو کشور مهم منطقه و ارائه تعریفی از نقش و قدرت آنها همواره تأثیر مهمی در روابط دو کشور و همچنین در شکل‌گیری ترتیبات امنیتی منطقه داشته است. به نظر می‌رسد تداوم این سیاستها، با توجه به روابط متعارض موجود بین جمهوری اسلامی و ساختار نظام بین‌الملل، در آینده نیز می‌تواند به یکی از عوامل بالقوه تنش‌زا در روابط دو کشور تبدیل شود. سیاستهای نظام بین‌المللی در تعریف نقش دو کشور در چند دسته قابل طبقه‌بندی است:

الف. توازن قوا؛ بر این اساس، امنیت منطقه در برقراری توازن قوا بین دو کشور تعریف می‌گردد. این تعریف دو کشور را در یک رقابت تسلیحاتی پایان‌ناپذیر منطقه‌ای قرار داد که در نهایت در شرایط ضعف نظامی ایران، منجر به تهاجم عراق به ایران و به دنبال آن کویت گردید. ب. مهار دوجانبه؛ این سیاست که از اوائل دهه ۱۹۹۰، سیاست رسمی دولت آمریکا در منطقه گردید، بر اساس تضعیف هم‌زمان دو کشور ایران و عراق قرار داشت.^۱ البته این سیاست در نهایت به دلیل عدم توجه به واقعیات موجود منطقه‌ای، و تصور یکسان فرض کردن دو کشور نتایج اندکی در پی داشت.

ج. سیاست محور شرارت؛ بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر، نظام بین‌المللی و در رأس آن آمریکا با فرصت‌طلبی و در قالب جنگ علیه تروریسم، حضور مستقیم خود در منطقه خاورمیانه را محور حفظ امنیت جهانی تعریف کرد. ابزار این سیاست نیز نظریه «محور شرارت» می‌باشد. بر این اساس آمریکا حکومت‌های عراق، ایران و کره شمالی را مانع صلح جهانی تلقی نمود و خواستار تغییر یا تعدیل رفتار آنها شد. بر مبنای این سیاست جنگ علیه رژیم صدام آغاز و در نهایت منجر به تغییر آن گردید. اما با تداوم جنگ در عراق و زمین‌گیر شدن نیروهای آمریکایی در این کشور و همچنین با توجه به تحولات منطقه‌ای و جهانی ناشی از این جنگ، سیاست و نظام بین‌المللی به سمت دیگری سوق پیدا کرد. د. سیاست تعادل هم‌زمان؛ بر اساس سیاست جدید، آمریکا معتقد است که سرنگونی رژیم صدام حسین در این کشور، تأثیرات اجتناب‌ناپذیری بر رفتار ایران و سایر کشورهای منطقه از جمله

سوریه و لیبی داشته است. به عبارت دیگر، یک عراق متعادل یک ایران متعادل را نیز به همراه خواهد آورد.^۹ بر اساس «جنگ سرمشق» و حضور پر قدرت آمریکا در عراق، کشورهای مخالف با نظم موجود تغییراتی در رفتار خود ایجاد کرده‌اند و از این لحاظ سیاست آمریکا در منطقه موفق بوده است.

بخش سوم. ایران و عراق جدید: چالش‌های پیش‌رو

نگرش‌های سنتی موجود اساس روابط ایران و عراق را بر پایه تفکرات امنیتی و تهدید متقابل و به طور کلی بی‌اعتمادی و سوءظن تعریف می‌نمایند. از این لحاظ، عراق یک رقیب استراتژیک و تهدید امنیتی برای ایران بوده و خواهد بود. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان از این تفکر منفی رهایی یافت؟ به عبارت دیگر، حضور چه نوع حکومتی در بغداد می‌تواند منافع ملی ایران را تأمین نموده، گامی در جهت تغییر دیدگاه منفی امنیتی ایرانیان نسبت به همسایه مهم مرزهای غربی باشد؟ از دیدگاه منافع ملی ایران، تبدیل عراق به یک همسایه قابل اعتماد، بستگی مستقیم به حضور یک حکومت متعادل در بغداد دارد که اولاً، به حل مشکلات موجود بین دو کشور بپردازد. ثانیاً، به اهمیت نقش ایران در معادلات منطقه‌ای واقف باشد و ثالثاً، تلاش نماید تا روابط دو کشور را باز تعریف کند و آن را به سوی احترام متقابل و حسن همجواری و همچنین رقابت سازنده و مبتنی بر همکاری سوق دهد.

۱. ریشه‌یابی مشکلات موجود و حرکت به سوی همکاری و رقابت سازنده

اول. مشکلات به جای مانده از دوران جنگ

الف. تأثیر منفی و روانی جنگ: وجود سابقه ۸ سال جنگ خونین و از دست رفتن فرزندان دو ملت، نوعی تأثیر روانی منفی خصوصاً برای ملت ایران که مورد تهاجم قرار گرفت، به وجود آورده است. با سرنگونی رژیم بعثی صدام حسین و باز شدن مرزها و به دنبال آن فراهم شدن زمینه‌های

دیدار ایرانیان از اماکن مقدس شیعی، یک فرصت استثنایی پدید آمده تا دو ملت همسایه بار دیگر به یکدیگر نزدیک شده و به تدریج خود را از خاطره‌های تلخ دور کنند. شاید بتوان ادعا کرد که گام اول از سوی ایران برداشته شد و آن حمایت از مردم عراق در جنگ اخیر بود که حتی تحسین عراقی‌های سنی و تندرو را نیز در پی داشته است.^{۱۰}

ب. مشکلات اقتصادی و حقوقی ناشی از جنگ: این مشکلات از دو جنبه قابل بررسی هستند. در درجه اول، مسأله چگونگی پرداخت غرامت جنگی عراق به ایران و نوع برخورد دولت آینده عراق با این موضوع می‌باشد. هر چند دولت جمهوری اسلامی ایران تاکنون تقاضایی را رسماً مطرح نکرده است، به عنوان یک واقعیت این مسأله باید مورد توجه قرار گیرد.^{۱۱} مسأله دیگر به برخورد مثبت حکومت آینده عراق به صدور اعلامیه پذیرش مجدد قرارداد ۱۹۷۵ بستگی دارد. بی‌تردید، نگاه واقع‌بینانه حکومت عراق به این دو مسأله حیاتی در منافع ملی ایران اهمیت زیادی در تنظیم روابط آینده دو کشور خواهد داشت.

دوم. پذیرش واقعیات موجود و حرکت به سوی رقابت سازنده

الف. پذیرش اصل حسن همجواری و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر: برای سالیان دراز، سابقه دخالت دو کشور در امور داخلی یکدیگر از طریق حمایت از گروه‌های مخالف برای تحت فشار قرار دادن طرف مقابل - ایران از طریق کردها و شیعیان و عراق از طریق گروه منافقین - منجر به تشدید بی‌اعتمادی و سوء ظن در روابط ایران و عراق گردید. در شرایط جدید، فرصت مناسبی پدید آمده تا دو کشور روابط خود را بر اساس اصل ارتباط مستقیم دولت با دولت تنظیم کنند و به اصل حسن همجواری و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر پایبند باشند.

ب. تلاش در جهت حرکت به سوی رقابت سازنده: گسترش ارتباطات در دنیای کنونی و آزادسازی ملت‌ها هرگونه تعصبات و رقابتهای قومی، مذهبی و سیاسی را کمرنگ کرده است. در طول

سالهای گذشته، تأکید بر مقاصد ارزشی و حساسیت برانگیز از جمله ناسیونالیسم عرب و عجم، شیعه و سنی و غیره مناسبات طرفین را بر اساس بی‌اعتمادی و تنش و رقابت مخرب پایه‌گذاری کرد. در شرایط جدید، اگر روابط طرفین بر اساس منافع مشترک و در چارچوب تأمین منافع ملی دو کشور تعریف شود، یا به عبارتی از تفکر نظریه بازی با حاصل جمع صفر خارج شود، این مسأله رفته رفته منجر به همکاری و تفاهم و رقابت سازنده بین دو کشور خواهد گردید که نتیجه آن ثبات و تعادل بیشتر در سطح منطقه خواهد بود. ایران و عراق واقعیات عام و مشترک زیادی از جمله منافع متقابل برای شرکت در نظام امنیت دسته‌جمعی در حوزه خلیج فارس، همکاریهای سیاسی و اقتصادی در چارچوب اوپک، بهره‌برداری از میدانهای نفتی مشترک، همکاری در حوزه‌های بندری و رودخانه‌ای از جمله اروندرود و به طور کلی برخورد با مسایل جهان اسلام از جمله مسأله فلسطین و غیره دارند که می‌توانند روابط دو کشور را از مرحله تعارض و دشمنی به مرحله رقابت سازنده سوق دهند. ایران و عراق، به هر حال، دو رقیب بالقوه منطقه‌ای باقی خواهند ماند، اما اگر دو کشور از مرحله استمرار تعارضات و تهدیدات امنیتی خارج شوند، می‌توانند اساس یک همکاری سازنده را در جهت دستیابی به منافع ملی پایه‌ریزی کنند.

۲. ویژگیهای یک حکومت متعادل در عراق از نگاه منافع ملی ایران

از دیدگاه منافع ملی ایران، یک حکومت متعادل در عراق باید ویژگی‌های زیر را داشته

باشد:

اول. قوم محور نباشد؛

همان گونه که اشاره شد، عراق از لحاظ جغرافیایی یک مجموعه ساختگی و گردآوری شده است که به منظور ایفای یک نقش واسط بین جهان عرب و غیرعرب و همچنین متعادل کردن قدرتهای منطقه پدید آمده است. ماهیت سه‌گانه جمعیتی و سیاسی کشور عراق همواره زمینه‌های

بالقوة تنش و جدایی را در بردارد. تحولات اخیر و سقوط حزب بعث نیروهای اساسی در شمال و جنوب عراق را که برای سالیان طولانی سرکوب شده بودند، آزاد کرده و فرصت مناسبی را در اختیار آنان برای کسب سهم بیشتری از قدرت حکومت در بغداد قرار داده است. هر چند در حال حاضر، حضور نیروهای آمریکایی در عراق، به عنوان یک اهرم متعادل کننده، گروه‌های مختلف سیاسی و قومی را گرد هم آورده است، با توجه به عدم توان آمریکا در حفظ این حضور و تصمیم این کشور برای انتقال قدرت در عراق، طبیعتاً چالش اصلی بین گروه‌های قومی و سیاسی برای کسب سهم بیشتر آغاز خواهد شد.

مسأله قوم‌محوری و حرکت به سوی خودمختاری بیشتر، بیش از هر چیز در مورد قوم کُرد صادق است. در واقع، همزمان با سقوط حکومت بعثی و صدام حسین، کُردها فشارهای خود را برای کسب خودمختاری بیشتر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آغاز کرده و به تقویت موقعیت محلی خود از طریق برقراری و گسترش ارتباطات با سایر کشورهای منطقه و جذب سرمایه‌گذار بی‌های خارجی پرداخته‌اند.^{۱۲} اگر چه کسب استقلال هیچ‌گاه به طور رسمی از سوی محافل کُردی مطرح نشده اما این یک واقعیت انکارناپذیر است که جهت حرکت آنها در دراز مدت به سوی خودمختاری بیشتر و نهایتاً استقلال می‌باشد.

با توجه به اینکه مفروض اصلی این تحقیق حفظ تمامیت ارضی عراق و ایجاد ثبات در عراق را یک اصل پایدار در تأمین منافع ملی ایران در نظر می‌گیرد، تداوم خودمختاری کُردها از جنبه‌های مختلف با منافع ایران سازگار نمی‌باشد. در درجه اول، حضور پر رنگ کُردها در صحنه سیاسی عراق موجب نارضایتی اقلیت سنی عراق می‌شود که سالیان دراز قدرت را در بغداد در اختیار داشته و در حال حاضر نیز در تلاش است تا حداقل بخشی از قدرت از دست رفته را مجدداً به دست آورد.^{۱۳} در حال حاضر، حضور اقلیت سنی در مناطق نفت‌خیز عراق از جمله کرکوک از موجبات تنش بین دو طرف است.^{۱۴} از سوی دیگر، تداوم خودمختاری کُردها می‌تواند چالشی برای حاکمیت ملی ایران نیز به

حساب آید. هر چند پیوستگی و چسبندگی گروه‌های قومی در مجموعه ایران از یک سو و برخورداری ایران از اهرم‌های نفوذ فراوان در مهار بحران در عراق از سوی دیگر، هرگونه نگرانی ناشی از آثار منفی تجزیه عراق بر امنیت ملی ایران را کاهش می‌دهد، در نهایت حفظ یکپارچگی عراق یک اصل پایدار در تأمین منافع ملی ایران است. از لحاظ منافع ملی ایران، سر و کار داشتن با یک مجموعه متمرکز طبیعتاً آسان‌تر از سر و کار داشتن با هویت‌های مستقل در منطقه پرتنش خاورمیانه می‌باشد. خصوصاً اگر در نظر گرفته شود که هر یک از این هویت‌ها سعی در ائتلاف با قدرتهای دیگر منطقه یا با قدرتهای فرامنطقه‌ای دارند.

در درجه دوم، تداوم خودمختاری کردها، موجبات نارضایتی همسایگان دیگر عراق به خصوص ترکیه، سوریه و به طور کلی جهان عرب را در پی خواهد داشت. از میان این همسایگان، دولت ترکیه همواره نشان داده است که وجود چنین دولتی را در شمال عراق تحمل نخواهد کرد. لشکرکشی ترکیه برای سرکوب این نیروهای کرد در چند مرحله و در طول سالیان گذشته مصداق این امر است. اخیراً رئیس‌جمهور سوریه نیز هشدار داد که خودمختاری بیش از اندازه کردها موجب بی‌ثباتی در منطقه می‌شود و لذا سوریه راضی به این امر نیست.^{۱۵} در نهایت حاصل این امر، تنش و ناآرامی در مرزهای غربی ایران خواهد بود که در تضاد آشکار با منافع ملی ایران است.

دوم. ایدئولوژی محور نباشد.

برای سالیان طولانی، تعریف سنتی حاکمیت مسلط اقلیت سنی در بغداد منافع ملی ایران را به انحاء مختلف به چالش کشاند. نقطه عطف این چالش به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق بود که همراه با ماجراجوییهای شخص صدام به یک جنگ تمام‌عیار علیه ایران تبدیل گردید. ایدئولوژی حزب بعث با هدف تقویت ناسیونالیسم عربی و با اتصال سرنوشت عراق به سرنوشت «وطن عربی» سعی در کسب رهبری جهان عرب داشت.^{۱۶} صدام حسین خود را قهرمان جهان عرب نامید و کشور

عراق را به عنوان خط مقدم مبارزه با امپریالیسم ایرانی و هویت فارسی معرفی کرد و بدین ترتیب سعی در توجیه مشروعیت و افراط‌گرایی حزب بعث نمود. جنگ ایران و عراق و حمایت بعضی از کشورهای غربی از رژیم صدام حسین نتیجهٔ عدم درک صحیح حزب بعث از واقعیات منطقه‌ای بود. شکست تمام‌عیار عراق در جنگ اول خلیج فارس، در واقع، نقطهٔ آغاز زیر سؤال رفتن مشروعیت اهداف حزب بعث بود که در نهایت منجر به سقوط رژیم صدام حسین و به بن‌بست رسیدن ایدئولوژیک حزب بعث گردید.

اصولاً ترکیب مبانی قدرت عراق با زمینه‌های ایدئولوژیک، ضمن فراهم آوردن زمینه‌های تنش در جامعهٔ داخلی ناموزون عراق، قدرتهای دیگر منطقه را نیز به چالش خواهد کشاند. تجربهٔ تاریخی این مفروض را در مورد حاکمیت سنی‌ها در بغداد به اثبات رساند. در شرایط جدید با آزادسازی قدرت شیعیان در صحنهٔ قدرت عراق، نیروی جدید و تازه نفس دیگری در معادلات قدرت عراق پدید آمده که پس از سالها سرکوب، خواهان ایفای نقش فعال و سهم مناسب خود از حکومت در بغداد است. با توجه به ترکیب جمعیتی شیعیان (اکثریت ۶۵ درصدی) و با توجه به ماهیت اسلام شیعی که عناصری از تغییر و تحول و همچنین پیوستگی با سیاست و حکومت به طور بالقوه در آن وجود دارد، چگونه می‌توان میان این قدرت عظیم رها شده و سایر گروه‌های سیاسی تعادل برقرار کرد؟ اساساً جایگاه منافع ملی ایران در برخورد با شیعیان عراق کجاست؟

ایران و شیعیان عراق

بی‌تردید در یک عراق دموکراتیک، شیعیان نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار حکومت خواهند داشت. حضور شیعیان در صحنهٔ قدرت و سیاست عراق تا جایی باید امتداد یابد که منجر به کنار گذاشتن سایر هویتها از صحنهٔ قدرت نگردد. به عبارت دیگر، با توجه به ترکیب اکثریتی خود، شیعیان نباید خواستار نقش مسلط ایدئولوژیک در صحنهٔ سیاست عراق باشند. جایگاه تعریف منافع ملی ایران

نیز در همین نقطه است. منافع ایران در حمایت از شیعیان باید تا مرحله‌ای امتداد یابد که منجر به تقویت ناسیونالیسم عرب و عدم تعادل با گروه‌های دیگر نگردد. در واقع حمایت بیش از حد ایران از شیعیان و کم توجهی به گروه‌های دیگر در صحنه سیاست عراق در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به نفع منافع ملی ایران نیست.

در سطح داخلی، در درجه اول، جامعه شیعی عراق جامعه‌ای یک‌دست و واحد نیست و در آن دسته‌بندی‌های مختلفی از جمله شیعیان سکولار، میانه‌رو، افراطی، مستقل، شهری، قبیله‌ای و غیره وجود دارند. این مسأله البته به سیاست‌های رژیم بعثی برمی‌گردد که از همان ابتدا در پی ایجاد اختلاف بین گروه‌های مختلف شیعی بود تا ضمن اینکه آنها را تحت کنترل خود در می‌آورد، از نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در میان آنها بکاهد. بنابراین، پذیرش نقش مسلط و ایدئولوژیک این هویت به معنای پذیرش انتقال این اختلافات و چندگانگی به حوزه سیاست خارجی ایران است. در درجه دوم، حضور یک حکومت مسلط و ایدئولوژیک شیعی، تعادل قدرت را در بغداد، این بار به نفع شیعیان بر هم می‌ریزد و این امر منجر به نارضایتی سایر گروه‌های داخلی، خصوصاً اقلیت سنی می‌گردد که برای سالیان دراز قدرت کامل را در اختیار داشتند. این اختلافات در قضیه برگزاری انتخابات عمومی و قدرت‌نمایی شیعیان کاملاً آشکار گردید، به طوری که احزاب سنی و کرد در ساختار قدرت عراق به طور ضمنی اعلام کردند که مخالف برگزاری انتخابات در موعد مقرر هستند که نتیجه آن طبیعتاً به معنای حضور مسلط شیعیان در صحنه سیاسی عراق خواهد بود.^{۱۷} نتیجه این امر عدم تعادل و گسترش تنش خواهد بود که در راستای منافع ملی ایران نمی‌باشد.

در سطح منطقه‌ای، فوری‌ترین واکنش منفی از سوی جهان عرب بروز خواهد کرد. از دیدگاه جهان عرب، عراق یک کشور عربی و متعلق به مجموعه جهان عرب است. هر چند شیعیان عراق عرب هستند، این یک واقعیت انکارناپذیر است که نوعی دلبستگی هویتی نیز به ایران اسلامی خواهند داشت. تشیع با سابقه ۱۴۰۰ سال فرهنگ مشترک، به عنوان یکی از پایه‌های هویت ایران،

همواره در عراق مطرح بوده و خواهد بود. بنابراین، کشورهای عربی منطقه خروج عراق از اردوگاه جهان عرب را تحمل نخواهند کرد. به عنوان مثال، وزیر کشور عربستان سعودی به صراحت اعلام کرده که این کشور نگران وضعیت اقلیت سنی عراق با توجه به تحولات به وجود آمده می‌باشد. در واقع، عدم رضایت جهان عرب، این خطر را به دنبال خواهد داشت که ایران و عراق بار دیگر به صورت رقیب یکدیگر در صحنه امنیتی منطقه در آیند. برای ایران نیز که طرفدار سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس است، صحنه عراق زمینه‌های بالقوه رقابت جدید با جهان عرب را در پی خواهد داشت.

در سطح بین‌المللی نیز جامعه جهانی و در رأس آن ایالات متحده به نفع یک حکومت مسلط شیعی عمل نخواهد کرد، زیرا این حضور را به معنای گسترش نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه در نظر می‌گیرد. هر چند تحولات اخیر نشان داده که شیعیان در نهایت اهل چانه‌زنی می‌باشند و عناصر در دسرسازی برای منافع آمریکا نیستند و چالش اصلی آمریکا در واقع با سنی‌ها است که بعد از قرن‌ها قدرت را از دست داده‌اند، این نگرانی همواره در نزد آمریکایی‌ها وجود دارد که شیعیان نیرویی هستند که هر لحظه می‌توانند بسیج شده و منافع آمریکا را به خطر بیندازند. نمایش قدرت شیعیان در تظاهرات و جنبش‌های عظیم مردمی در واقع زنگ خطری برای آمریکا به حساب می‌آید و آمریکا را به این نتیجه رسانده است که باید شیعیان را به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر پذیرفت. از سوی دیگر، در راستای دستیابی به مهمترین هدف استراتژیک آمریکا در منطقه خاورمیانه، یعنی به سرانجام رساندن صلح اعراب و اسرائیل، دولت این کشور جهت راضی نگه داشتن افکار عمومی جهان عرب، با حضور مسلط یک حکومت شیعی در بغداد مخالفت خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

برای سالیان طولانی تعریف نقش مسلط اقلیت سنی در حاکمیت عراق منشأ تنش‌های بی‌شمار در سطوح داخلی و منطقه‌ای بوده است. سرنگونی رژیم صدام حسین و تشکیل عراق جدید فرصت مناسبی را برای تعریف مجدد مبانی سیاست خارجی عراق در برخورد با همسایگان این کشور، به خصوص ایران، فراهم آورده است. از این لحاظ حضور یک حکومت متعادل و متشکل از تمامی گروه‌های قومی در بغداد نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط ایران و عراق جدید خواهد داشت. برخلاف تفکرات سنتی، ایران و عراق دشمن همیشگی و استراتژیک یکدیگر نیستند که تنها با برقراری توازن قوا بین آنها امنیت منطقه‌ای تأمین گردد. مشکلات ایران و عراق قابل حل و رفع می‌باشند. این امر بیش از هر چیز به ماهیت حکومت در عراق جدید بستگی خواهد داشت.

به دلیل مبانی و ساختار قدرت ایران و عراق از جنبه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی و همچنین ماهیت متحول مسایل منطقه و جهان عرب، درجه‌ای از رقابت بالقوه بین دو کشور حفظ خواهد شد. ایران و عراق جدید می‌توانند روابط خود را از مرحله استعمار تعارضات و تفکرات مبتنی بر بی‌اعتمادی و تهدید خارج کرده، به سوی رقابت سازنده و همکاری در چارچوب منافع مشترک هدایت کنند. حرکت در این جهت قبل از هر چیز به قدم اول دولت جدید عراق در حل مشکلات به جا مانده از گذشته بستگی دارد تا از عراق یک همسایه قابل اعتماد برای ایران بسازد؛ عراقی که دیگر یک تهدید امنیتی برای ایران نباشد.

یادداشتهای:

1. Stephen Zunes, "Saddam's Arrest Raises Troubling Questions," *Foreign Policy in Focus*, December 15, 2003.
۲. جواد وعیدی، «جنگ سرمشق»، همشهری دیپلماتیک، شماره دوم، آذر ماه ۱۳۸۲.
۳. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: گراهام فولر، *قبیله عالم: ژئوپولیتیک ایران*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۴۸-۴۳.
4. Mahmood Sariolghalam, "The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: A Theoretical Renewal and a Paradigm for Coalition," *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 3, No. 3, Winter 2002, pp. 67-83.
5. Ahmad Naghibzadeh, "Rectification of Iran's Foreign Policy Shortcomings during Khatami's Presidency," *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 3, No. 3, Winter 2002, pp. 85-100.
۶. روح‌الله رضانی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۸۷.
7. Kayhan Barzegar, "Détente in Khatami's Foreign Policy and Its Impact on the Improvement of Iran-Saudi Relations," *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 2, No. 2, Fall 2000, pp. 155-78.
8. Anthony Lake, "Confronting Backlash States," *Foreign Affairs*, Vol. 73, No. 2, March-April, 1994, pp. 46-47. Also see Martin Indyk, "Symposium on Dual Containment: U.S. Policy Towards Iran and Iraq," *Middle East Policy*, Vol. 1, 1994, pp. 2-3.
9. Remarks by President Bush at the 20th Anniversary of the National Endowment for Democracy, <http://www.whitehouse.gov>, 2003/11/10. Also see Thomas L. Friedman, "Buy one, Get one Free," *The New York Times*, June 22, 2003.
۱۰. طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر عراق، در آخرین روزهای حکومت بعثی در مصاحبه‌ای اعلام کرد که عراقی‌ها هرگز فکر نمی‌کردند که ایران با اتخاذ سیاست بی‌طرفی فعال در مبارزه علیه آمریکا، به نفع آنها موضع‌گیری کند. در این زمینه رجوع کنید به: *RFE/RL, Iran Report*, Vol. 6, No. 15, April 7, 2003.
۱۱. مسأله پرداخت غرامت جنگی به ایران، برای اولین بار توسط عبدالعزیز حکیم و همچنین جلال طالبانی دو تن از اعضای شورای حکومتی عراق مطرح گردید که مورد مخالفت شدید سنی‌ها قرار گرفت.
12. "The Kurd's New Cause Rivals . . .," *Business Week*, 12 January 2004.
13. Charles Recknagel "Iraq: Washington Urges Kurdish Compromise," *RFE/RL*, January 2004.
14. Patrick Cockburn, "Kurdish Community Claims It Had More Autonomy Under Saddam's," *The Independent*, 21 January 2004.
15. Recknagel, *RFE/RL*, op. cit.
16. Zunes, op. cit.
17. *BBC News*, 2004/01/8.